

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ششم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۲ - شماره پیاپی ۲۰

## معرفی زندگی و شاعری و کتابت ابوالفتح بستی

(ص ۵۰۲-۴۸۱)

حمیرا زمردی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

### چکیده

ابوالفتح بستی، شاعر و کاتب مشهور دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی، یگانه عصر خویش در علم و شاعری و کتابت بوده است. این شاعر بزرگ همواره مورد ستایش علماء و فضلا عصر خویش از جمله ابومنصور ثعالبی، ابونصر عتبی، منوچهری دامغانی و ... بوده است. اشعار غرّای او در تاریخ بیهقی مندرج است. او شاعر دو زبانه و بنا به اقوالی، دارای دو دیوان فارسی و عربی بوده است. قصیده نونیّه او مشهور است و در صنعت تجنیس مهارت فراوانی داشته است.

در این مقاله به بررسی زوایای زندگی دیوانی و مهارت بستی در شاعری و سبک شاعری و کتابت او پرداخته‌ایم.

### کلمات کلیدی

بستی، محمود غزنوی، دیوان رسالت، جناس

---

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران homeyrazomorodi@yahoo.com

## زندگی و سبک شاعری و کتابت ابوالفتح بستی

ابوالفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف بن محمد بن عبد‌العزیز بستی (دیوان بستی، ۲۱۷؛ وفيات الاعیان، ج ۳ / ۳۷۸) از مترسلان و شاعران مشهور عربیگوی ایرانی الاصل - مانند شهید بلخی، ابوعلی سینا، شمس المعالی قابوس و بونصر مشکان (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۶۳۶) - در دهه سوم قرن چهارم هجری است. رضا قلی خان هدایت نام او را نظام‌الدین گفته است اما در هیچ منبع دیگری وی را بدین نام نخوانده اند (مجمع الفصحا، بخش اول از جلد اول، ۲۶۴). نام پدرش را احمد نیز آورده اند (الانساب، ج ۱ / ۳۴۹؛ تاریخ نیشابور، ۱۷۰؛ معجم البلدان، ج ۱، ۴۱۴) و در اسم جدش اختلاف کرده اند، برخی حسین و برخی حسن گفته اند که حسین صحیحتر است. (طبقات الشافعیه الكبرى، ج ۵ / ۲۹۳)

بست نام شهری است بزرگ میان سیستان، غزنه و هرات و در قرن چهارم دومین شهر بزرگ سیستان به شمار میرفت که باغهای سرسبز بسیار و فراوانی نعمت داشته است (بلدان الخلافه الشرقيه، ۳۸۳) یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶) آن را از توابع کابل دانسته (معجم البلدان، ج ۱ / ۴۱۴) و امروزه جزء کشور افغانستان است. و نسبت ابوالفتح به بست بوده است.

درباره زمان تولد بستی تاریخی قطعی وجود ندارد؛ بروکلیمان آن را ۳۶۰ گفته است (دائرة المعارف اسلام، ذیل بستی) که به دو دلیل نمیتواند درست باشد:

اول اینکه ابوالفتح از ابن حبان بستی اخذ حدیث کرده (طبقات الشافعیه الكبرى، ج ۵ / ۲۹۳؛ الانساب، ج ۱ / ۳۴۹؛ معجم البلدان، ج ۱ / ۴۱۴، الوافی بالوفیات، ج ۲۲ / ۱۶۸) و ابن حبان در سال ۳۵۴ فوت کرده است (تذکره الحفاظ، ج ۳ / ۹۲۲)

پس بستی نمیتوانسته پیش از به دنیا آمدنش از او استماع حدیث کرده باشد.

دوم اینکه او کاتب بایتوز صاحب بست بوده است و با توجه به این که سبکتکین، بست را در ۳۶۶ (الکامل، ج ۸ / ۶۸۵) یا ۳۶۷ (تاریخ ایران کمبریج، ج ۴ / ۱۱۷۰) فتح کرده ممکن نیست که ابوالفتح در شش یا هفت سالگی کاتب بوده باشد. با توجه به این قراین، او بین سالهای ۳۳۰-۳۳۵ به دنیا آمده است؛ زیرا در شرح حال ابوالفتح آورده اند که در عنفوان کارش کاتب بایتوز بوده است (یتیمه الدهر، ج ۴ / ۳۳۶؛ ترجمه تاریخ یمینی، ۲۴؛ معاهد التنصیص، ج ۳ / ۲۱۳) و با توجه

به سال فتح بست به دست سبکتکین بستی باید در این زمان جوانی کامل و در دهه سوم زندگی خود بوده باشد، بویژه که میدانیم در آن روزگار در مملکت اسلامی رقابت برای راهیابی به دربار و تصدی مشاغل دیوانی بسیار تنگاتنگ و مستلزم داشتن کفایت و توان علمی و ادبی بالایی بوده است آن هم در شهری همچون بست که مجمع علما و فضلالی بسیار چون ابن حبان و ابو سلیمان خطابی بستی و... بوده و دستیابی به چنین توان علمی با پشت سر گذاردن مراحل جوانی و نزدیک به چهل سالگی متصور است.

اسناد درباره مشایخ و معلمان بستنی بسیار اندک است. در یکی از این متون آمده که ابوالفتح از اصحاب علی بن عبد العزیز، ابوالحسن بغوی، شیخ حرم (متوفی ۲۸۶)، استماع حدیث کرده است (طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۵ / ۲۹۳ به نقل از طبقات الوسطی؛ الانساب، ج ۱ / ۳۴۹) که مهمترین

این اصحاب به گواهی تاریخ علی بن محمد بن مهرویه قزوینی، ابوالقاسم بغوی، ابوعلی حامد الرفاء، ابوالحسن قطان، عبد المؤمن نسفی، طبرانی بوده اند. (تذکره الحفاظ، ج ۲ / ۶۲۳)

اما بزرگترین مشایخ نزد بستنی، ابوحاتم محمد بن حبان است که مهمترین و اثر گذارترین شخصیت علمی در زندگی وی بوده است. مردی بزرگ با تألیفات بسیار که نشان میدهد او هم فقیه و محدثی بزرگ و هم در طب و هیأت و نجوم و ریاضیات صاحب تألیف است که عبارتند از: التقاسیم و الانواع (البدایه و النهایه، ج ۱۱ / ۳۱۱) و مشاهیر علماء الأمصار. (چاپ قاهره، ۱۹۵۹)

او برای مدتی نسبتاً طولانی قاضی سمرقند و سپس نسا بود اما بعد شغل قضاوت را رها کرد و برای تعلیم و تربیت شاگردان به وطنش بازگشت و چنان در این خصوص، مصمم بود که حتی کتابها و تألیفاتش را نیز به شاگردان و طلبه هایش وقف کرد. (تذکره الحفاظ، ج ۳ / ۹۲۱)

ملازمت پیوسته ابوالفتح با چنین دانشمندی او را از رفتن به نزد مشایخ دیگر بی نیاز کرد زیرا استادی جامع الاطراف در علوم داشت که تلمذ نزد او سبب شد بستنی در علوم و فنون رایج در قرن چهارم سرآمد همالان باشد، هر چند به عامل بهره مندی از استاد خوب باید عقل و ذکاوت و تیز فہمی و استعداد شاعری و کتابت او را نیز افزود.

عتبی (متوفی ۴۲۷)، دوست و همکار بستنی در دیوان انشای غزنویان بود. و تأثیر او در حفظ منزلتی که بستنی نزد سبکتکین داشته و ثبت پاره ای از اشعار او که در هیچ کتاب دیگری نیامده بسیار مهم است. عتبی در توصیف فضائل بستنی او را از جمله فوائد فتح بست برای سبکتکین می‌شمارد و میگوید: «و امیر ناصرالدین را از جمله فواید آن ناحیت شیخ ابوالفتح علی بن محمد بستنی بود که در غزارت فضل و فضایل و کمال درایت و بلاغت نظیر نداشت» (ترجمه تاریخ یمینی؛ ۲۴)، و در این گفته با ابن خلکان و عوفی همسو و هم عقیده است. (وفیات الاعیان، ج ۵ / ۱۷۶؛ لباب الالباب، ۶۳)

ثعالبی (متوفی ۴۲۹) که پس از عتبی، کتبش مهمترین منبع در شرح حال و حفظ اشعار بستنی است، او را بسیار ستوده و میگوید: «چنان که مردم بهشت را ندیده طالب و آرزومند آن هستند من هم ابوالفتح را ندیده و آرزومند دیدارش بودم تا آن که روزی او را در نیشابور دیدم و دیدم که دیدن فزون آمد از آگهی» (یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ج ۴ / ۳۴۵؛ ریحانه الادب، ج ۱ / ۲۶۲)

منوچهری دامغانی نیز در بیتی او را به همراه سه شاعر دیگر یعنی شهید بلخی، رودکی و ابوشکور بلخی از حکیمان خراسان دانسته است:

«از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی بوشکور بلخی و ابوالفتح بستنی هکذی»  
(دیوان، ۱۳۱)

عمران بن موسی طولقی درباره‌ی وی میگوید:

«إِذَا قِيلَ أَىَّ الْأَرْضِ فِي الْإِنْسَانِ زِينَهُ أَجْبَنًا وَ قُلْنَا أَبْهَجِ الْأَرْضِ بُسْتَهَا  
فَلَوْ إِنِّي أَدْرَكْتُ يَوْمًا عَمِيدَهَا لَزِمْتُ يَدَ الْبِسْتِيِّ دَهْرًا وَ بُسْتَهَا»  
(معجم البلدان، ج ۱ / ۴۱۴)

### دین و مذهب

به لحاظ عقاید دینی، ابوالفتح شخصی است شدیداً مؤمن به خدا، درست اعتقاد در دین، حریص بر دعوت به خدا و متمسک به دین، چنان که از خلال شعرش پیداست:

«وَتَقَّتْ بَرَبِي وَ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْهِ وَ حَسْبِي بِهِ مِنْ مَعِينٍ  
وَ أَتَقِينُ أَنْ أَمُورَ الْعَبَا دَ مَسْطَرَهَ فَيَ كِتَابِ مَبِينٍ  
فَلَا تَبْتَسُّ بِصُرُوفِ الزَّمَا ن وَ دَعْنِي فَإِنِ يَقِينِي يَقِينِي»  
(بشیمه الدهر، ج ۴ / ۳۸۲؛ دیوان، ۳۲۲)

از جهت مذهب، ابوالفتح، سنی و حنفی بود که بعد ها به مذهب شافعی و مدح او گرایید (طبقات الشافعية، ج ۵ / ۲۹۳). به همین جهت ابوحنیفه و شافعی هر دو را مدح کرده است:

«رَأَى الْإِمَامَ أَبِي حَنِيْفَه رَأَى وَ مَسَالِكَه لَطِيْفَه  
لَكِن رَأَى الشَّافِعِي نَتَائِجَ السَّنَنِ الْحَنِيْفَه  
وَ كَلَاهِمَا ذُو حَكْمَه وَ تَقَى وَ أَخْلَاقَ شَرِيْفَه»  
(دیوان، ۲۷۶)

علما به لحاظ اعتقادی بر او خُرده گرفته اند، چنان که ابن صلاح میگوید: «و هو مع ذلك من الشعراء الذين هم في كل وادٍ يهيمون، و لكل برقي يشيمون، فذلك جاء عنه في تحليل النبيذ أبيات، و لتزكيه الكراميه أبيات» (طبقات الشافعية، ج ۵ / ۲۹۳)

ابیات او را درباره‌ی نبید اینگونه میتوان تحلیل کرد که وی به رغم تدینش، در ابتدای جوانی بین نبید و غیر آن از انواع شراب فرقی نمیگذاشته است و بارها در شعرش انواع خمر و مجالس لهو و طرب را وصف میکند:

«بِنَفْسِ نَشْوَاهِ الْخَمْرِ فَمِنْهَا تَمَّ لِي أَمْرِي  
وَ لَوْلَا طَلَبُ الشُّكْرِ لِأَحْجَمْتِ مِنَ الذُّعْرِ  
فَأَخْلَيْتِ بِحِظِّ النَّفْسِ سَ اشْفَاقاً عَلَيَّ قَدْرِي  
وَ لَكِنِّي وَقَّحْتِ بِأَقْدَاحِ مِنَ الْخَمْرِ . . .»  
(دیوان، ۲۵۸)

ولی در مراحل بعدی عمرش به نبید بسنده میکند و خمر در نظر او حرام میشود و بدان نزدیک نمیگردد :

«علیک بمطبوخ النبید فإِنَّه حلال اذا لم یخطف العقل و الفهما  
و دع قول من قد قال إنَّ قلیله عین علی الإسکار فاستویا حکما  
فلیس لما دون النصاب قضیه ال نصاب و إن کان النصاب به تمّا. . .»  
(یتیمة الدهر، ج ۴ / ۳۵۵؛ معاهد التنصیص، ج ۳ / ۲۱۷؛ دیوان، ۳۰۴)

می بینیم که نبید را هم با شرایطی حلال میدانند یعنی اینکه مطبوخی باشد که مستی نیاورد و فهم و عقل آدمی را زایل نکند و مقدار نوشیده شده از آن کم باشد. این رأی او از دایره رأی برخی فقها درباره حلال بودن نبید بیرون نیست که میگویند: «اذا طبخ و لم یذهب ثلثاه» (ابوالفتح البستی حیات و شعره، ص ۵۳ به نقل از بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع کاسانی، ۲۸۷)

و ستایش او از کرامیه و مدح محمد بن کرام (متوفی ۳۵۵) که باعث شد او را به این فرقه منسوب کنند در قالب این ابیات بیان شده است :

«الفقه فقه أبی حنیفه وحده و الدین دین محمد بن کرام  
ان الذین أراهم لم یؤمنوا بمحمد بن کرام غیر کرام»  
(طبقات الشافعیه، ج ۲ / ۳۰۵؛ ترجمه تاریخ یمینی، ۳۹۳؛ ملحقات دیوان، ۳۷۰)

باید توجه داشت این ابیات مربوط به زمانی است که کرامیه نزد امیر سبکتکین و سلطان محمود جایگاهی والا داشتند و ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمشاد بزرگ این طایفه در خراسان، مورد احترام شدید بود و به قول عتبی «اوج کار و نفاق بازار ایشان به آسمان رسید» (ترجمه تاریخ یمینی، ۳۹۲) ولی بعد ها سلطان محمود پرده از کار این فرقه بر گرفت و در سال ۴۰۲ حقیقت حال آنها بر او معلوم شد و کرامیه از احترام و کرامت افتادند (همان، ۳۹۷ و ۳۹۸) ولی این زمانی است که دیگر ابوالفتح بستنی در قید حیات نیست.

علیرغم اینکه بستنی این فرقه را مطابق شرایط زمان مدح کرده است امّا، او عقاید آنها را در باب تجسیم خدا - به این معنی که خدا جوهر است - و غلوئی که در صفات حضرت حق داشته اند، قبول ندارد چنان که میگوید :

«أشهد أن الله ذوقـدره و لاتصفه انه جوهر  
تحیط بالأصغر و الأكبر فإِنَّه من أنکر المنکر  
من أبداع الجوهر عن قدره فإِنَّه أعلى من الجوهر»  
(دیوان، ۲۵۷)

## زندگی سیاسی و دولتی

قرن چهارم یعنی قرنی که ابوالفتح در آن میزیست دوره ضعف خلافت بغداد به عنوان حکومت مرکزی جهان اسلام بود.

موالیان ترک منسوب به این دربار که نفوذ شان بویژه از دوره متوکل (۲۳۲-۲۴۷) افزون شده بود به واسطه ستم، استبداد و تسلطشان بر کلیه امور مملکتی عملاً قدرت را از دست عباسیان خارج کرده بودند و ایشان تنها نامی از خلافت داشتند. (تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ۱۴۳-۱۴۴) مهم‌ترین حکومتها در شرق عالم اسلام - که خاستگاه و محل زندگی ابوالفتح بستی بود قرار داشت.

و از آن جمله بود حکومت ترکان غزنوی که بستی در دربار آنها خدمت میکرد. بستی در ابتدای کارش در شهر خود کاتب بایتوز بود تا آن که امیر ناصر الدین سبکتکین پس از فتح این شهر و متواری شدن بایتوز، سمت ریاست دیوان انشای خود را به او پیشنهاد کرد. بستی ابتدا این منصب را نپذیرفت زیرا با خود می‌اندیشید: «این پادشاه را هنوز بر احوال من وقوفی نیست و به معرفت امانت و اعتماد من قریب العهد است و مخدومی که مرا بوده است، موسوم است به دشمنی و مخالفت او و اگر صاحب غرضی یا حاسدی تمویه و تضریبی کند تواند بود که تیر افساد او به هدف قبول رسد.» (ترجمه تاریخ یمینی، ۲۴)

بنابراین از امیر میخواست چندی از دربار دور باشد تا اوضاع ملک آرام شود و غائله بایتوز بخواهد. با پذیرش سبکتکین، برای مدتی به رُحَج می‌رود و پس از چندی در روزی که به دلش سعد و تفلل به کتاب همراهش خوب می‌آید به بست برمیگردد و از آن پس عهده دار ریاست دیوان میشود و این قاعده تا اوایل سلطنت محمود ادامه می‌یابد تا آن که «بسببی از اسباب از آن حضرت برمید و بدیار ترک افتاد و در آن غربت فرو شد» (ترجمه تاریخ یمینی، ۲۶)

سخن عتبی در این جا مبهم و غامض است و دلیل نفی دوستش، بستی را از شهر بیان نمیکند و علت این کار عتبی کاملاً مشخص است زیرا او کتابش را به نام سلطان محمود نوشت یعنی کسی که بستی به فرمان او نفی بلد شد؛ بنابراین آزادی قلم و بیان عتبی به حدی نیست که اسباب این فرمان را شرح دهد. می‌توان حدس زد که علت خشم محمود گناهی بزرگ و خطایی نابخشودنی از سوی بستی نبوده است که در آن صورت غضب سلطان موجه بود ولی عتبی نیز بگونه‌ای مبهم از آن گناه و تقصیر یاد میکند.

بستی در دستگاه و دربار سبکتکین از جایگاهی والا و مقامی بزرگ برخوردار بود و حکم مشاوره امین و ندیمی صادق داشت، امیر همواره گوش به نصایح او داشت چنانکه در ماجرای خشم گرفتن او بر خلف بن احمد به سعایت بدگویان میبینیم که خیرخواهی بستی را پیش چشم داشت و «ابوالفتح بستی بانواع تلطف و تعطف در ازاله آن وحشت و ازاحت

آن تهمت میکوشید... تا از سر کراهیت برخاست و تعجیل در مکاشفت و مناهضت فرو گذاشت،... و خلف در این با ب و تنصل ازین حوالات و تبرا از معرض این مقالات بحضرت ناصرالدین مکاتبات فرستاد و ناصرالدین این معاذیر بسمع رضا اصغا کرد... و تا آخر عمر ناصر الدین اسباب موافقت میان ایشان منتظم بود» (ترجمه تاریخ یمینی، ۲۰۴ و ۲۰۵)

پس از مرگ سبکتکین، بستنی چنین جایگاهی را در دستگاه محمود از کف میدهد و تنها عهده‌دار کار کتابت است. سلطان محمود که بر خلاف پدرش مردی حلیم و بردبار نبود و به بدخویی و بدگمانی نسبت به اطرافیان و ضرب و شتم ایشان و مصادرهٔ اموالشان شهره بود سخنان و نصایح ابوالفتح را وقتی نمینهاد چنان که عبتی در تاریخش متذکر میشود: «و ابوالفتح بستنی همواره سلطان را نصیحت میکرد و بر تجشّم او در آن مقاصد (فتوحات هند) و تعرض آن اخطار بنفس خویش انکار مینمود و از سر رأی رزین و حزم متین بر قضیت عقل و منوال رشد سخن میراند، اما جایی که بأس حسام و صولت بهرام و سورت ضرغام روی نمود، بخوادع کلام و روادع ملام و روایع صحایف و اقلام التفاتی نرود. و ابوالفتح بستنی در تقریر و تأکید این معنی میگوید: ألا أبلغ السلطان عنی نصیحةً» (ترجمه تاریخ یمینی، ۲۷۸)

گویا سعایت و وشایت بدگویان نیز در خشم گرفتن محمود بر بستنی بی اثر نبوده است چنانکه خود بستنی از سوء نیت ابوالقاسم نامی در شعرش شکوه سر میدهد و این شخص که دشمنی ابوالفتح را از پدرش به ارث برده ظاهراً جاسوسی از جاسوسان سلطان بر رعیت بوده است:

«أبا قاسم کم ظالم متعجرف      نضالی حدی سیفه و سنانه  
فنجانی الله الکریم بمنه      و صیرنی فی حفظه و ضمانه  
و منهم أبوک انه سلّ مصلتاً      علیّ حسامی کیده و لسانه...»  
(یتیمه الدهر، ج ۴ / ۳۷۰؛ ملحقات دیوان، ۳۷۳)

رفتار محمود با ابوالفتح، بی شک رفتاری عادلانه و از روی انصاف با خادمی وفادار و کاتبی دانشمند نبود، هر چند چنین بر خوردی از سوی محمود با اطرافیان سابقه داشت چنان که تعاملش با شاعری چون فردوسی و علمایی چون ابن سینا و ابو سهل مسیحی و ابوریحان بیرونی و وزیری مثل خواجه احمد حسن میمندی در تاریخ مشهور است.

ابوالفتح بستنی در دوران خدمت سیاسی و اداریش به عنوان رئیس و کاتب دیوان انشای غزنویان برای ثبات این دولت و استحکام روابط آنها با دیگر حکام محلی تلاشهای بسیاری انجام داد. مراودات گستردهٔ او با امرا، وزرا، علما و فضلائی حکومتهای مذکور در صفحات قبل، بسیاری از طمعها و مزاحمتهایی را که متوجه دولت جدید التأسیس سبکتکین بود،

دفع کرد . چنان که در قضیهٔ امیر خلف حاکم سیستان - که نزدیکترین ولایات به غزنه بود - دیدیم . امیر خلف با شنیدن این سه بیت بستی در مدح خویش، سیصد دینار به دست یکی از خواص خود برای او فرستاد:

«خلف بن احمد أحمد الأخلاف      أربی بسؤدده علی الأسلاف  
خلف بن احمد فی الحقیقه واحد      لکنه موف علی الآلاف  
أضحی لآل اللیث أعلام الهدی      مثل النبى لآل عبد مناف»  
(ترجمه تاریخ یمنی ، ۲۱۵ ؛ دیوان ، ۲۷۸)

و به جهت دوستی حاصل از این رابطه بود که امیرخلف در جنگ میان سبکتکین با ابوعلی سیمجور ، درخواست کمک سبکتکین را اجابت کرد ؛ جنگی که غزنویان به یاری همسایگانشان در آن پیروز شدند . بستی را در این فتح ، ابیات ذیل است :

«ألم تر ما أتاه أبوعلی      و کننت أراه ذا رأی و کسیس  
عصی السلطان فابتدرت الیه      رجال یقلعون أبا قَبیس  
و صیر طوس مَعقله فصارت      علیه طوسُ أشأم من طوس»  
(بیتمه الدهر ، ج ۴ / ۲۷۳ ؛ تاریخ بیهقی ، ج ۱ / ۲۵۳ ؛ ترجمه تاریخ یمنی ، ۱۲۳ ؛ دیوان ، ۲۶۶-۲۶۷)

ابوالفتح همچنین با آل فریغون ارتباط داشت و برخی از آنها را مدح کرد و سبب استحکام رشته های مودت میان آنان و غزنویان شد و به سبب این اعتماد و دوستی مستحکم ، ابوالحارث احمد بن محمد فریغونی دخترش را به یمین الدوله محمود داد و سبکتکین نیز دخترش را به ازدواج ابونصر ، پسر ابوالحارث ، در آورد . ضمن اینکه فریغونیان در جنگهای بزرگ یاور غزنویان بودند . ابوالفتح در ستایش فریغونیان میگوید :

«بنو فریغون قوم فی وجوههم      سیما الهدی و سناء السؤدد العالی  
کأنما خلِقوا من سؤددٍ و غلی      و سائر الناس من طینٍ و صلصالٍ . . .»  
(ترجمه تاریخ یمنی ، ۲۹۷ ؛ الکنی و الالقاب ، ۷۴ ؛ دیوان ، ۲۹۹)

علاوه بر این موارد تلاش بستی را برای برقراری ارتباط سالم و مفید با حکومتهای اطراف به مدد مراسلات و مرادوات دربارهٔ قابوس بن وشمگیر ، ابونصر بن ابی زید و ابوعلی دامغانی و وزرای سامانیان و صاحب بن عباد ، وزیر بزرگ دولت بویه نیز می بینیم : کسی که ابوالفتح یکی از مرثیه های مشهور عصر را در مرگش سرود :

«مضى صاحب الدنيا فلم یبق بعده      کریم یروى الارض فیض غمامه  
فقدها لم تمّ و اعتمّ بالاعلا      کذاک کسوف البدر عند تمامه»  
(ترجمه تاریخ یمنی ، ۱۱۵ ؛ ملحقات دیوان ، ۳۷۰)



## وفات

بر طبق صحیح ترین اقوال ، بستنی سر انجام به سال ۴۰۰ یا ۴۰۱ هجری قمری غریبانه در بخارا در گذشت (سمعی ، الانساب ، ج ۱ / ۳۴۹ ؛ معجم البدان ، ج ۱ / ۴۱۵ ؛ یتیمه الدهر ، ج ۴ / ۳۴۷ ؛ وفيات الاعیان ، ج ۳ / ۳۷۸ ؛ الكامل فی التاریخ ، ج ۹ / ۲۲۰ ؛ طبقات الشافعیه الکبری ، ج ۵ / ۲۹۳ ؛ العبر ، ج ۲ / ۱۹۹ ؛ حیاة الحیوان ، ۱۵۹ ؛ مفتاح السعاده ، ج ۱ / ۲۳۰ ؛ روضات الجنات ، ج ۵ / ۲۳۷ ؛ الوافی بالوفیات ، ج ۲۲ / ۱۶۸ ؛ الکنی و الالقاب ، ۷۴ ؛ معاهد ، ج ۳ / ۲۱۴ ؛ شذرات الذهب ، ج ۳ / ۱۵۹ ؛ تاریخ الادب العربی ، ج ۵ / ۳۰ ؛ تاریخ التراث العربی ، ج ۴ / ۲۵۴ ؛ نامه ی دانشوران ناصری ، ج ۴ / ۱۷۵-۱۷۶ و ۱۹۷ ؛ تاریخ نگارش های عربی ، ج ۲ / ۸۶۶) . سال وفات او را ۴۰۳ نیز بیان کرده اند . (مجمع الفصحاء ، بخش اول از جلد اول ، ۲۶۴) . بنا به گفته برخی منابع ، مرگ او در اوزکند (نزدیک بخارا) روی داده است . (الاعلام ، ج ۵ / ۱۴۴ ؛ تاریخ التراث العربی ، ج ۴ / ۲۵۴) . ابن جوزی (متوفی ۵۹۷) به غلط مرگ او را در حوادث سال ۳۶۳ ذکر کرده است (المنتظم ، ج ۷ / ۷۲) . ابن کثیر (متوفی ۷۷۴) هم به تبعیت از ابن جوزی یک بار در حوادث همین سال مرگ بستنی را یادآور می شود ، هرچند بار دیگر در حوادث سال ۴۰۰ نیز به وفات ابوالفتح اشاره میکند (البدايه و النهايه ج ۱۱ / ۲۷۸ و ۳۴۵) ، بدون اینکه در تشکیک به یکی از این دو تاریخ با وجود فاصله زیاد بین آنها - که بیش از ثلث قرن است - زحمتی به خود دهد .

## شعر و کتاب بستنی

به رغم انحطاط سیاسی و نا آرامیهای موجود در عالم اسلامی در قرن چهارم هجری و به رغم وخامت اوضاع و احوال اجتماعی ، اقتصادی و اداری ، اوضاع علمی و ادبی عصر در ترقی و پیشرفت بود و علم و ادب در اوج ؛ شاید مهم ترین دلیل این ترقی این بود که دولتهای مستقل اسلامی - که در نظم امور و اداره کارها تا حد زیادی به خلافت عباسی تشبّه میکردند - در توجه به علما و ادبا و جذب ایشان به دربارهای خود با بخشش صلهها و عطایای بسیار پیرو عباسیان بودند و دربارها و محافل ایشان محل گردآمدن عالمان و ادیبان و شاعران بسیار بود ، ضمن اینکه نباید از یاد برد راهیابی به این دربارها به جهت رقابت شدید ، مستلزم شأن علمی بالا و نبوغ و دانش فراوان بود . در نثر علمی این دوره موضوعات گوناگون و معانی جدید علمی با الفاظ سهل و روشهای متنوع کتابت عرضه میشد و سلامت و سلاست الفاظ و دقت در معانی به شدت مورد توجه بود و در واقع گذر زمان سبب ایجاد نوعی پختگی و جزالت در این علم شده بود . هرچند الفاظ اهل علم ، تنها برای ادای مقصود و دال بر مراد بود ، الفاظ ادبا ترقی کرده در اوج فن ادب شده بود . (تاریخ ایران کمبریج ، ج ۴ ، ۵۰۳) در شعر ، شاعرانی بسیاری از معانی

تقلیدی کناره گرفتند و به معانی جدید و ابتکاری روی آوردند و میتوان گفت اهتمام آنها به لفظ، کمتر از توجهشان به معنی نبود بلکه در مواردی لفظ بیشتر مورد عنایت بود به همین جهت به کارگیری انواع صنایع بدیعی را در شعر و نثر این زمان می بینیم که در پاره ای موارد حتی به تصنع، تکلف و تعقید نیز کشیده میشود. (همان، ۵۰۹؛ ادباء العرب فی العصر العباسیه، ۱۹ و ۲۳)

ابوالفتح بستی نیز مانند دیگر شعرای معاصر خود برای ایجاد نوآوری و شیوه ای متفاوت در شعرش میکوشد. او برای ایجاد چنین فضایی در شعر به دو مورد توجه دارد: - یکی معنا و محتوای شعر که برای غنی سازی و ابتکار در آن از دانش گسترده خود در علوم دینی، زبانی، امثال و حکم و علوم ترجمه شده از یونان و هند بهره میبرد. ضمن اینکه قرآن و حدیث نیز جایگاهی ویژه در شعرش می یابد:

«خذ العفو و أمر بعرفٍ كما أمرت و أعرض عن الجاهلین  
و لن فی الکلام لکلّ الأنام فمستحسن من زوی الجاهلین»  
(زهرالآدب، ج ۱ / ۷۵؛ ملحقات دیوان، ۳۷۱)

که بیت اول مأخوذ است از آیه: «خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین» (اعراف / ۱۹۹) و بیت دوم اشاره دارد به آیه: «فبما رحمہ من الله لنت لهم» (آل عمران / ۱۵۹) از طرفی به خاطر موطن و زادگاه بستی، ردپای فرهنگ فارسی را نیز در شعرش می بینیم:

«إذا ولیت فاعمر ما تلیه بعدلک فالعمارة بالإمارة  
و أفضل مستشار کل وقت زمانک فاقتبس من الإشاره» (دیوان، ۲۵۵)

که یاد آور وصیت اردشیر بابکان به شاهان پس از خود است: «لا ملک الا بالرجال، و لا رجال الا بالمال، و لا مال الا بالعمارة و لا عمارة الا بالعدل» (بهجه المجالس، ج ۱ / ۳۳۴)

- دیگر موردی که بستی مورد توجه قرار میدهد آراستن ظاهر کلام و الفاظ شعرش است با صور خیالی مانند تشبیه و استعاره و انواع صنایع بدیعی بویژه جناس.

از لحاظ زبانی، او استفاده از الفاظ رقیق، ساده، سلیس و روان را در دستور کار دارد و در شعرش اثری از الفاظ خشن، غریب و نامأنوس نیست. علاوه بر این که عبارات معلق، مقعد و پیچیده ندارد. چنانکه ابن عماد حنبلی (متوفی ۱۰۸۹) درباره او میگوید که محاسنش کثیر است و شعرش در غایت لطافت. (شذرات الذهب، ج ۳ / ۱۶۰)

هنر بستی در اینست که اغراض و پیام شعری خود را در قالب ابیاتی کوتاه و اندک بیان میکند و در این ابیات، چکیده ای از فنون و صنایع شعری را برای ادای مقصود به خدمت میگیرد. سخن او در این موارد سرشار از جزالت، رقت و استحکام است و او خود درخور

سخن ثعالبی : « کان ادیباً مطلقاً نظماً و نثراً » (بیتیمه الدهر ، ج ۴ / ۲۹۳) و از آنجا که مهارت او در بیان معانی کثیر در قالب الفاظ قلیل است هر جا بخواهد شعر طولانی بگوید لحن او خطابی میشود و الفاظ شعرش از عمق به سطح میگراید، مانند ابیات هفده گانه ای که در پاسخ صله امیر خلف سروده است با مطلع :

«من کان یبغی علو الذکر و الشرفا  
أو یبتغی عطف دهر قد نبا و جفا...»  
(ترجمه تاریخ یمینی ، ۲۱۶ و ۲۱۷ ؛ ملحقات دیوان ، ۲۵۴)

گفتیم که بستنی از میان صنایع بدیعی به جناس توجه دارد و در واقع التفات به این صنعت نوعی شیوه و اسلوب برای او ایجاد کرده است که بدان اشتها یافته و از معاصرانش ممتاز گشته است چنان که ابن معتر به تشبیه و استعاره ، ابو تمام به جناس اشتقاق ، صاحب بن عباد به سجع و جناس ناقص و بدیع همدانی به سجع و ازدواج و نامه های خالی از برخی حروف الفبا معروف بوده اند .

تقریباً تمام کسانی که شرح حالی از ابوالفتح ارائه کرده اند به این ویژگی شعر او اشاره نموده اند (از جمله ر.ک. بیتیمه الدهر ، ج ۴ / ۳۴۵ ؛ الکامل فی التاریخ ، ج ۹ / ۲۲۹ ؛ معاهد ، ج ۳ / ۲۱۲ ؛ و فیات الاعیان ، ج ۳ / ۳۷۶ ؛ مفتاح السعاده ، ج ۱ / ۲۳۰) چنان که ابن جوزی میگوید : « کان شاعراً مجیداً یقصد التطابق و التجانس فی شعره » (المنتظم ، ج ۷ / ۷۲)

بویژه تجنیس متشابه که به معنی استعمال کلمات متشابه برای جناس گویی است . به نظر ثعالبی ، بستنی این صنعت را با شنیدن یکی از لغز های شعبه بن عبدالملک بستنی که در آن جناس به کار برده بود ، پرورش داد . (بیتیمه الدهر ، ج ۴ / ۳۸۵ و ۳۸۶)

در کتابهای بلاغی نیز نویسندگان هر جا به مبحث جناس میرسند اشعار بستنی را به عنوان شاهد مثال ذکر میکنند . (از جمله ر.ک. اسرار البلاغه ، ۱۳ و ۱۹ و ۲۱ ؛ العمده ، ج ۱ / ۳۲۸ ؛ انوار الربیع ، ج ۱ / ۹۸ و ۱۸۰ ؛ معاهد ، ج ۳ / ۲۱۰-۲۱۵)

از میان انواع جناس ، مهارت ابوالفتح در به کارگیری جناس مرکب بویژه جناس ملفق است و بیش از صد مورد جناس مرکب در دیوان او دیده میشود . از جمله مشهورترین آن هاست :

«إذا ملک لم یکن ذا هبه فدعه فدولته ذاهبه»

(الاعجاز و الایجاز ، ۲۰۲ ؛ خاص الخاص ، ۱۹۷ ؛ معاهد ، ج ۳ / ۲۱۰ ؛ انوار الربیع ، ج ۱ / ۹۸ ؛ نهایه الارب ، ج ۷ / ۹۲ ؛ دیوان ، ۲۲۸)

«الی حتفی سعی قدمی أری قـدمی أراق دمی  
فما أنفک من ندم و لیس بنافعی ندمی»

(انوار الربیع ، ج ۱ / ۱۲۹ ؛ زهر الآداب ، ج ۱ / ۷۵ ؛ الجامع الکبیر ، ۴۱۹ ؛ معاهد التنصیص ، ج ۳ / ۲۲۲ ؛ دیوان ، ۳۰۱)

مهارت او در بکارگیری صنایع بدیعی و جناس مرکب به عنوان شیوه و سبک خاص او بر شاعران همعصر و ادیبان پس از وی مؤثر بوده است، صاحب انوار الربیع معتقدست اکثر اصحاب قصاید بدیعیه، در جناس ملفق ریزه خوار ابوالفتح بستی بوده و در آثار خویش به کلمات او استشهاد کرده اند. (انوار الربیع، ج ۱، ۱۲۹؛ ریحانه الادب، ج ۲۶۲/۱؛ نامه ی دانشوران ناصری، ج ۴/۱۷۴)

ثعالبی هنگام سخن از ابوسهل احمد بن حسن حمدوئی میگوید: «و من شعره البدیع الصنعه الملیح الصیغه (و در برخی نسخ آمده و له من جناس) الذی یغبر فی وجه أبی الفتح البستی» (تمه یتیمه، ج ۲/۲۵۰). از دیگر معاصران ابوالفتح که پیرو شیوه او در استخدام جناس بوده‌اند، این افراد را میتوان نام برد: ابوالحسن احمد بن مؤمل از کاتبان بزرگ خراسان، ابوالقاسم سگری کاتب امیر خلف؛ و از میان ادیبان پس از او صفی الدین حلی و صلاح الدین صفدی تحت تأثیر سبک او بوده‌اند. (یتیمه الدهر، ج ۴/۳۸۹؛ ابوالفتح البستی حیات و شعره، ۱۹۹)

به غیر از جناس، قصیده نونیه ابوالفتح نیز همواره در سراسر عالم اسلام مورد توجه بوده است و ابوالبقاء صالح بن شریف الرندی بر این منوال شعری با مطلع زیر سروده است:

«لکل شیء اذا ما تم نقصان فلا یغر بطیب العیش انسان . . .»

(نفع الطیب، مقری، ج ۶/۲۳۲-۲۳۴)

همچنین ابوالفتح ابیات مشهوری دارد که به خاطر سهولت لفظ و لطافت معنا یا جناسهای بدیع از دیرباز میان عوام و خواص شهرت یافته است:

«لا ترج شیئاً خالصاً نفعه فالغیث لایخلو من العیث

(التمثیل و المحاضره، ۱۲۷؛ ثمار القلوب، ۶۵۶؛ خاص الخاص، ۱۲؛ نهایه العرب، ج ۳/۱۱۱؛ معاهد، ج ۳/۲۱۵؛ اللطائف، ۲۲۰؛

دیوان ۲۳۶)

«تنازع الناس فی الصوفی و اختلفوا قدماً و ظنوه مشتقاً من الصوف

و لست امنح هذا الاسم غیر فتی صافی فصوفی حتی سمی الصوفی»

(التمثیل، ۱۷۳؛ خاص الخاص، ۷۴؛ دیوان، ۲۸۴)

درباره اشعار ابوالفتح نکته قابل ذکر این است که در دیوان او قطعات و ابیاتی هست که در مراجع و کتب دیگر به غیر او منسوب است، شاید دلیل جای دادن این ابیات در دیوان او وجود جناس در آنها بوده که ابوالفتح در آن شهرتی داشته است؛ چنانکه در طول قرن‌ها هر جا شعری متضمن تشکیک و اغتنام فرصت یافته‌اند به خیام و هر کجا خمیره ای دیده‌اند به ابونؤاس نسبتش کرده‌اند.

از مهمترین شاعرانی که پاره‌ای اشعارشان به ابوالفتح نسبت یافته است ابوالفضل میکالی، ابوسهل نیلی، ابن معتر، احمد بن مؤمل، ابوالحسن جوهری، ابوالفتح بن عمید،

ابوالفضل سکر مروزی ، شمسویه ی مصری ، شمسویه بصری ، طاهر بصری و طاهر جذری  
هستند . (ابوالفتح البستی حیات و شعره ، ۲۰۳-۲۰۷ ؛ انوار الربیع ج ۱ / ۱۲۹ ؛ زهر الآداب ، ج ۱ ، ۶۶)

### موضوعات شعری دیوان ابوالفتح

در دیوان این شاعر موضوعات فراوانی از جمله مدح و هجا و فخر و تغزل و اخوانیات و شکوی و ... به چشم میخورد که ثعالبی به مواردی از آنها در یتیمه الدهر اشاره کرده است.  
(ج ۴ / ۳۴۸-۳۷۷)

بطور کلی میتوان شعر ابوالفتح را به چهار گروه عمده تقسیم کرد که هر یک نیز زیر مجموعه هایی را شامل میشوند (ر.ک. : ابوالفتح البستی حیات و شعره ، ۱۰۳ ، ۱۵۰)

۱- شعر وجدانی شامل فخر ، غزل و خمر ، پیری و جوانی و شکوی .

- تفاخر ابوالفتح نه به نسب و خاندان متوسط اوست نه به جاه و مال بلکه وی تنها به علم ، ادب ، اخلاق نیکو ، صفات حمیده و قدرت قلم خویش میبالد :

«إذا أقسم (إفتخر) الابطالُ بسيفهم و عدوه ممّا يُكسبُ المجد و الكرم  
كفى قلمُ الكتابِ فخراً و رفعة مدی الدهر أن الله أقسم بالقلم»  
( اللطائف ، ۵۴ ؛ زهر الآداب ، ج ۱ / ۱۲۷ و ۱۲۸ ؛ ملحقات دیوان ف ۳۶۵ )

و باز میگوید :

«يقولون ذكر المرء يحيا بنسله و ليس له ذكر إذا يكن نسل  
فقلت لهم نسلي بدائع حكمتي فما لم يكن نسل فانا بذا نسلو»  
( یتیمه الدهر ، ج ۴ / ۳۸۰ ؛ الظرائف ، ۱۷۷ ؛ التمثیل ، ۱۵۷ ؛ انوار الربیع ، ج ۲ / ۳۷۸ ؛ دیوان ، ۲۹۸ )

- تغزل در شعر بستنی معمولاً همراه با مجلس شراب و خمر و لهو است و مغازلات او با غلمان و ساقیان و ندیمان مجلس طرب . این اشعار بویژه مربوط به جوانی اوست البته همراه با نوعی حیا که مستی خمر پرده از آن بر میگیرد .

- بستنی در بسیاری از اشعارش بر فوت جوانی و عمر تأسف میخورد و تمتع و لهو در جوانی را با ضعف و ناتوانی پیری مقابله میکند . در عین این که معترف است پیری سبب کسب حکمت و وزین شدن رایش گشته است :

«ما استقامت قناه رأیی آلاً بعد أن قوس المشيب قناتی»  
( یتیمه الدهر ، ج ۴ / ۳۷۷ ؛ نهایه الارب ، ج ۳ / ۱۱۱ ؛ زهر الآداب ، ج ۱ / ۲۴۲ ؛ التمثیل ، ۱۲۷ ؛ ملحقات دیوان ، ۳۳۶ )

- قسمت زیادی از شعر ابوالفتح را شکایت از روزگار و ذم زمانه تشکیل میدهد. به ویژه در دوره دوم حیات سیاسی او که با مرگ سبکتکین و سلطنت محمود (سال ۳۸۷: طبقات الشافعیه، ج ۵ / ۳۱۶) آغاز میشود و تا وفات او یعنی سال ۴۰۰ یا ۴۰۱ ادامه می‌یابد.
- ۲- شعر اجتماعی شامل مدح و هجا و عتاب و رثا
- از اهداف و موضوعات مهم شعری ابوالفتح، مدح است و بیش از صد قطعه شعر مدحی در دیوان او میتوان یافت.

### ممدوحان بستی

بطور کلی ممدوحان شاعر را میتوان دو دسته کرد: دسته اول کسانی که نام آنها در شعر آمده است و به جهت شهرتشان یا به کمک مراجع و کتب دیگر می‌شناسیمشان و تعدادشان شاید از بیست نفر تجاوز نکند. افرادی چون: سبکتکین، محمود، ابونصر میکالی، ابوعلی دامغانی، ابو نصر بن ابی زید، صاحب بن عباد، ابو سلیمان خطابی، ابوبکر بستی قاضی نیشابور، ابونصر عتبی صاحب تاریخ یمینی، ابوطیب سهل صعلوکی مفتی نیشابور، شریف ابو جعفر علوی، ابوسعید هروی، ابو ظفر هروی، ابوالقاسم سگزی، ابو عبدالله محمد بن حامد از ارکان دولت خوارزم شاه، ابوالقاسم داودی قاضی هرات، ابو منصور ثعالبی مورخ بزرگ و دوست و معاصر بستی، امیر خلف بن احمد صفاری، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر، ابو جعفر محمد بن موسی از نوادگان امام موسی کاظم، ابو بکر محمد بن محمشاد و... (از جمله رک. ترجمه تاریخ یمینی، ۱۰۸ و ۱۱۵ و ۱۳۷ و ۱۴۸ و ۲۰۵ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۴۵ و ۲۷۲ و ۳۹۳؛ زهر الآداب، ج ۱، ۱۲۲ و ۱۹۳؛ تحفه الوزراء، ۶۴ و ۶۶؛ یتیمه الدهر، ج ۴، ۲۸۴؛ الاعجاز، ۲۰۳؛ خاص الخاص، ۴۲ و ۱۹۷؛ الکنی و اللقب، ۷۳؛ دیوان، ۲۲۰ و ۲۲۹ و ۲۷۵ و ۲۸۱ و ۳۰۶ و ۳۵۶ و ۳۵۹)

دسته دوم کسانی که نامشان در شعر مذکور نیست و شناختی از آنها نداریم، اینان در شعر به صفتی ستوده شده‌اند که خود دو گروهند: گروه اول آنها که به وصف امارت و فرمانروایی یا خلقی نیکو مدحشان میکند

و گروه دوم کسانی که به بلاغت و فضل و ادب و علم ستایش شده اند مثلاً این ابیات:

«کتابک سیدی جلی همومی و جل به اغتباطی و ابتهاجی  
کتاب فی سرائره سرور مناجیه من الأحزان ناجی...»

(یتیمه الدهر، ج ۴ / ۳۵۳؛ معاهد، ج ۳ / ۲۱۶؛ دیوان، ۲۳۷)

- اما میزان هجو و ذم در شعر شاعر بسیار اندک است و آن چه هست همراه با کلمات سخیف و پست و رکیک نیست.

- تعداد مرثی در شعر ابوالفتح محدود به چهار مرثیه میشود؛ دو مرثیه در رثای سبکتکین از جمله به مطلع:

«قلت إذا مات ناصر الدين و الدن  
یا حیّاه ربّاه بالکرامه  
و تداعت جموعه بافتراق  
هكذا هكذا تقوم القيامة»  
(ترجمه تاریخ یمنی، ۱۴۸، دیوان ۳۰۳)

و دو دیگر، یکی در رثای صاحب بن عباد و دیگری درباره ابوالعباس مزنی فقیه شافعی است.  
۳- شعر سیاسی که در آن مسائل سیاسی و دولتی را مطرح میکند و شخصیتها و حاکمان سیاسی را مدح میکند یا از اوضاع شکوه سر میدهد، بنابراین در برخی موارد این اشعار با شعر مدحی و شکواییه‌های او همپوشانی دارد.

#### ۴- شعر آداب و اخلاق و حکمت

حکمت و امثال و موعظه قسمت عظیمی از شعر این شاعر را به خود اختصاص میدهد. بی‌شک اشتغال ابوالفتح به کار تعلیم و تربیت در ابتدای کارش و اوضاع نا بسامان جامعه‌اش از جهت اقتصادی و اداری و اجتماعی و فساد حاکم بر آن در رویکرد شاعر به نصیحت‌گویی، موعظه کردن و سرودن شعر تعلیمی اثر گذار بوده است.

در شعر تعلیمی بستنی دو مصدر عمده وجود دارد: اول تجربیات و آراء شخصی مؤلف که به واسطه شغلش و ارتباط با طبقات مختلف مردم از مذاهب و مشارب متنوع برایش حاصل شده و او را مردی مجرب، آزموده و سرد و گرم روزگار چشیده کرده بود. دوم چنانکه قبلاً گفتیم دانش گسترده او در زمینه‌های مختلف.

بستنی به جهت همین علاقه شدید به حکمت و وعظ‌گویی سرانجام «قصیده نونیه» یا «عنوان الحکم» را سرود، قصیده‌ای طولانی با حدود شصت بیت در بحر بسیط کامل که شهرتش سراسر عالم اسلامی را در نوردید و به خاطر معانی حکمی قوی، امثال و مواعظ و سهل‌الحفظ بودنش معلمان آن را برای حفظ کردن دانش آموزان برگزیدند. ابیات آغازین این قصیده چنین است:

«زیاده المرء فی دنیاہ نقصانُ  
و ربحه غیر محض الخیر خسران  
و کُلُّ وجدانٍ حظًّا لا ثبات له  
فإنّ معناه فی التحقيق فقدانُ  
یا عامر الخراب الدهر مجتهداً  
تالله هل لخراب الدهر عمران؟...»

(دمیری، حیاة الحیوان، ۱۵۹؛ الکنی و الاقباب، ۷۳؛ الاعلام، ج ۵ / ۱۴۴؛ طبقات الشافعیه، ج ۵ / ۲۹۴-۲۹۵؛ مجانی الادب، ج ۴ /

۹۴-۹۷؛ جواهر الادب، ۶۷۰-۶۷۳؛ ریحانه الادب، ج ۱ / ۲۶۳-۲۶۴؛ نامه دانشوران ناصری، ج ۴، ۱۹۴-۱۹۵؛ دایره المعارف اسلام،

## هنر کتابت بستنی

بستی از جمله کاتبان بزرگ و مشهور عصر خویش بوده که صفت کاتب در بسیاری موارد همراه اسم او ذکر شده و به ابوالفتح بستنی کاتب نامبردار گشته است چنانکه حاکم نیشابوری در معرفی او میگوید: «علی بن احمد بن [ ] الادیب الکاتب النحریر (تاریخ نیشابور، ۱۷۰)؛ اما کمی متون باقیمانده از رسائل و نامه‌های او سبب شد که ابتدا جنبه شاعر بودنش را بررسی کنیم و بعد به سر وقت نویسندگی او برویم.

تمامی آنچه از نوشته‌ها و رسائل و نامه‌های دیوانی وی برجای مانده دو متن ذیل است؛ یکی این مقدمه: «کتبتُ وقد هبت ریح النضره من مهبّها و أشرقت الأرض بنور ربّها» (یتیمه الدهر، ج ۴/ ۳۴۸؛ الاعجاز، ۱۲۰؛ معاهد، ج ۳/ ۲۱۴).

دوم نامه‌ای که از زبان سلطان محمود غزنوی به قابوس بن وشمگیر نوشته است در طلب عفو برای شیخ ابونصر و شیخ ابو سعید، پسران شیخ ابوبکر اسماعیل، که متن آن چنین است:

«من علم الأمير شمس المعالی - أدام الله عزه الکریم - فکأنمّا علم الغیث سجّاماً، اللیث إقداماً، و ذلك لأن المکارم من خصائص معانیه و نتایج مساعیه و معالیه، غیر أن العاه الجاریه بهز السیف و إن کان ماضی الغرار، و قدح الزند لانتضاء مافیة من الأنوار. و مساق هذا القول إلى ذکر شیخنا ابی نصر و ابی سعید ابنی الشیخ ابی بکر الإسماعیلی - أیدهما الله تعالی، و رحم أباهما - فإنهما غصنا دوحه شریفه، و فرعاً نبعه صلیبه، و لكل منهما الفضائل التي سارت أخبارها، و المحاسن التي سالت أوضاعها، و لئن جدی منهما فیما تقدم زلل، فقد یکبو الحلیم، و ینبو الحسام و من عادته التصمیم، و لولم یکن هفو لما عرف عفو، و الکریم إذا قدر غفر، و شکر الظفر. و أنا أسال الأمير أن یمن علی فیهما یعید جاههما، و یقیل عثرتهما، و ینیل بغیتهما. إن شاء الله تعالی.» (یتیمه الدهر، ج ۴/ ۲۵۰)

این دو متن تمام چیزی است از کاتبی که بیش از بیست سال از عمرش را در دولت غزنوی به کار کتاب اشتغال داشته و رئیس دیوان انشای حکومت آنان بوده است.

هرچند کوتاهی این اسناد، داوری درباره سبک و سیاق کتابت ابوالفتح را بسیار دشوار میکند و به ما اجازه نمیدهد درباره سبک نگارش او قضاوتی کلی و عمومی بکنیم اما از همین دو متن بویژه متن دوم میتوان مهارت و تبحر بستنی را در کار نگارش نامه‌ها دریافت. در این نامه چند سطری که در طلب عفو برجای مانده است ابوالفتح با شیوه‌ای لطیف و با یادآوری جایگاه پدر شیخین و ذکر خدمات گذشته آن دو برایشان طلب عذر میکند و گذشت از لغزش آنان را خواستار میشود.



سیاق نامه ؛ سهولت الفاظ ، روانی کلام ، حسن تعبیر ، وضوح رای و وسعت اندیشه مؤلف را نشان میدهد. التزام به آوردن اسجاع قرینه - آن هم به دور از تصنع و تکلف - و به کارگیری جناس را در این متن کوتاه میبینیم ضمن این که استعارات و تشبیهات بکار رفته برگیرایی سخن بستنی افزوده است : «فهما غصنا دوحه شریفه و فرعا نبعه صلیبه.»  
از جهت معنا نیز سعی مرسل برآوردن معانی آشنا و مأنوس و متداول زمانه است نه معانی غریب و دور از ذهن.

مرحومان نفیسی و صفا به نقل از هفت اقلیم «عادات السادات و سادات العادات» را به اشتباه از آثار منثور بستنی به زبان عربی دانسته اند . (تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ۱ / ۴۵ ؛ صفا ، ایرانیکا ، ذیل بستنی ؛ هفت اقلیم ، ج ۱ / ۳۲۷ ؛ ریحانه الادب ، ج ۱ / ۲۶۴)

### دیوان فارسی و عربی

عوفی او را صاحب دو دیوان به زبان تازی و پارسی میدانند و مدعی است که هر دو دیوان او را دیده است . (لباب الالباب ، ۶۳) . امروز ، جز اشعاری پراکنده در برخی کتب ، اثری از دیوان فارسی او نیست . از نمونه های شعری او به زبان فارسی این ابیات قابل ذکر است:

«یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن	که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد
همه به صلح گرای و همه مدارا کن	که از مدارا کردن ستوده گردد مرد
اگرچه قوت داری و عدت بسیار	به گرد صلح درآی و به گرد جنگ مگرد
نه هر که دارد شمشیر حرب باید ساخت	نه هر که دارد فازهر زهر باید خورد»

(بخش اول از جلد اول ، ۲۶۴ ؛ لباب الالباب ، ۶۳)

اما دیوان عربی او ؛ هیچ یک از معاصرانش که زندگینامه او را ذکر کرده اند حرفی از دیوانش نزده اند - چه دیوان عربی چه فارسی - غیر از این که صلاح الدین صفدی در ضمن مؤلفات ثعالبی از کتابی موسوم به «الطرف من شعر البستی» یاد میکند (الوافی بالوفیات ، ج ۱۹ / ۱۶۷) که متأسفانه به دست ما نرسیده اما شاید بتوان گفت اولین تلاش برای جمع آوری دیوان بستنی بوده است. نخستین اشاره به دیوان ابوالفتح را در کتاب ابن جوزی در شرح حال بستنی میبینیم که میگوید او دیوانی مدون داشته است و برخی ابیات آن را که مطابق حروف الفبا مرتب شده است ذکر میکند . (المنتظم ، ج ۷۲/۷)

این اشاره نشان میدهد که دیوان شاعر قبل از زمان زندگی ابن جوزی شاید یکی از سالهای قرن ششم یا قرن قبل از آن تدوین شده اما تعیین زمان قطعی آن ممکن نیست و اینکه چه کسی مدون دیوان بوده است نمیدانیم ولی مسلماً این شخص ، عالمی آشنا به زبان و ادب بوده است و این را ضبط صحیح کلمات دشوار و شرح برخی الفاظ غریب و

نامأنوس و تعلیق و تبیین بعضی معانی که در آن به آیات قرآنی استشهد شده است، نشان می‌دهد.

وصف این دیوان را از عبارت موجز این کثیر (متوفی ۷۷۴) میتوان دریافت که مینویسد: «إن له دیوان شعر جید قوی، (البدایه و النهایه، ج ۱۱ / ۲۷۸)» که وضعیت کیفی دیوان را شرح میکند نه وضع کمی. آنچه امروزه در دست ماست از نظر کمیت، دیوانی نسبتاً کوچک است و به گفته زر کلی قسمتی از اشعار او در آن آمده و بسیاری از شعرش تدوین نشده است. (الاعلام، ج ۵ / ۱۴۴)

سؤال اینجاست که آیا دیوان بستی که امروز در دست است همان کتاب ثعالبی یعنی «الطرف من شعرالبستی» است که در نزد مردم به دیوان بستی شهرت داشته یا نه؟ مسلماً پاسخ منفی است زیرا در دیوان موجود قطعاتی هست که در آثار ثعالبی از جمله یتیمه الدهر به افرادی جز بستی منسوب است و معقول نیست همین اشعار را در دیوان بدو منسوب کرده باشد. از طرفی دیوان موجود بر اساس حروف الفبا مرتب شده حال آنکه در زمان ثعالبی رسم چنان بوده که اشعار را بر اساس موضوع و غرض شعری تقسیم بندی میکردند چنانکه پیشتر در یتیمه الدهر دیدیم و مرجح آن است که در کتاب مفقود ثعالبی، «الطرف من شعر البستی»، نیز همین شیوه پیاده شده باشد.

بنظر میرسد دیوان بستی در فاصله زمانی بسیار کوتاه، دو بار جمع آوری شده است یعنی شخص گرد آورنده یک بار اشعار را تحت دیوانی جمع کرده و این نسخه در میان مردم منتشر و متداول شده و پس از مدتی بسیار اندک مدون، ابیات دیگری را که از شاعر به دست آورده - که حدوداً ۵۰ قطعه و بالغ بر ۱۵۲ بیت میشود - برای تکمیل نسخه اول بدان افزوده است بدون آن که ترتیب نسخه اول و ابیات آن و تعلیقات را به هم بزند؛ زیرا در کتاب ابن جوزی ابیاتی هست مترتب بر حروف الفبا که در نسخه اول وجود ندارد.

علاوه بر ابیاتی که به منظور تکمیل نسخه اول دوباره گرد آوری شده است هنوز بسیاری از قطعات شعری بستی در کتب ادبی و تاریخی پراکنده بود، حدود صد و چهل و پنج (۱۴۵) قطعه که نزدیک به چهار صد (۴۰۰) بیت را تشکیل میدهد که از چشم جامع دیوان پوشیده مانده است. متأسفانه در اولین چاپ دیوان که به سال ۱۲۹۴ قمری (۱۸۸۵ م) در بیروت منتشر شد نسخه اول، اساس کار قرار گرفته است و با توجه به آن چه گفتیم چیزی که در این دیوان تحت عنوان اشعار بستی طبع شده از نصف اشعار او تجاوز نمی‌کند؛ بنا به همین دلایل دکتر محمد مرسی الخولی در سال ۱۹۸۰ با توجه به سه نسخه موجود از دیوان بستی - یعنی نسخه مربوط به کتابخانه الظاهرية دمشق، نسخه کتابخانه احمد الثالث در ترکیه (همان که در ۱۲۹۴ در بیروت چاپ شد) و نسخه کتابخانه دانشگاه

پرینستون آمریکا (که نسخه مطبوعه بیروت در ۱۹۲۵ بر اساس آن است) - و ابیات پراکنده از او در کتب ادبی و تاریخی دیوان را به همراه شرح زندگی و تحلیل شعر او با عنوان «ابوالفتح البستی حیات و شعره» به چاپ رساند. (ابوالفتح البستی حیات و شعره، ۲۱۰-۲۱۱)

### منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، الجامع الكبير فی صناعه المنظوم من الکلام و المنشور، تحقیق عبدالحمید هنداوی، دارالآفاق العربیه، قاهره، مصر، ۱۴۲۸ ق / ۲۰۰۷ م.
۲. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت، لبنان، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الملوک و الاقلم، دائره المعارف العثمانیه، دکن، ۱۳۵۸ ق.
۴. ابن حبان بستنی، محمد، مشاهیر علماء الامصار، قاهره، ۱۳۷۹ ق / ۱۹۵۹ م.
۵. ابن خلکان، شمس الدین بن محمد، وفيات الاعیان و أبناء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.
۶. ابن رشیق قیروانی، ابوعلی، العمره فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، تحقیق محمد مجیب الدین عبدالحمید، مطبعه السعاده، مصر، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م.
۷. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۳۵۰ ق.
۸. ابن معصوم مدنی، سید علی صدرالدین، انوار الربیع فی انواع البدیع، تحقیق شاکر هادی شکر، مطبعه النعمان، نجف، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م.
۹. ابوالفتح نصرالله موصلی، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، قاهره، ۱۲۸۲ ق.
۱۰. ابوالفداء دمشقی، اسماعیل بن کثیر، البدایه و النهایه، تحقیق عبدالرحمن الادقی و محمد غازی بیضون، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م.
۱۱. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱۲. امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، تصحیح محمدرضا طاهری، سروش، ۱۳۷۸.
۱۳. بروکلیمان، کارل، تاریخ الادب العربی، به اهتمام فهمی الحجازی، الهیئه المصریه العامه للکتاب، مصر، ۱۹۹۳ م.
۱۴. بستانی، پطرس، ادباء العرب فی العصر العباسیه، بی جا، بی تا.
۱۵. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به اهتمام خلیل خطیب رهبر، سعدی، ۱۳۶۸.

۱۶. تاریخ ایران کمبریج، به اهتمام ر. ن. فرای، ترجمه حسین انوشه، ج ۴، امیر کبیر، ۱۳۷۹.
۱۷. ثعالبی، ابومنصور، الاعجاز و الایجاز، تحقیق اسکندر آصا، مصر، ۱۸۹۷م.
۱۸. ثعالبی، ابومنصور، التمثیل و المحاضره، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، دارالاحیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱م.
۱۹. ثعالبی، ابومنصور، تحفه الوزراء، تحقیق حبیب علی الراوی، بغداد، ۱۹۷۷م.
۲۰. ثعالبی، ابومنصور، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، المعارف، قاهره، ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶م.
۲۱. ثعالبی، ابومنصور، خاص الخاص، مقدمه حسن الامین، دار مکتبه الحیاه، بیروت، بی تا.
۲۲. ثعالبی، ابومنصور، اللطائف و الظرائف، دارالمناهل، لبنان، بی تا.
۲۳. ثعالبی، ابومنصور، یتیمه الذهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳م.
۲۴. جرجانی، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه فی علم البیان، تحقیق محمد الاسکندرانی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸م.
۲۵. جرفاذقانی، ابوشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۲۶. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، آگه، ۱۳۷۵.
۲۷. حصری قیروانی، ابی اسحاق، زهرالآداب و ثمر الالباب، تحقیق زکی مبارک، نشر الرحمانیه، مصر، ۱۹۲۵م.
۲۸. دمیری، کمال الدین، حیاه الحیوان، دارالقاموس الحدیث، مکتبه البیان، بیروت، بی تا.
۲۹. ذهبی، حافظ، العبر فی خبر، دارالکتب العلمیه، تحقیق ابوهاجر محمد السعید بن زغلول، بیروت، لبنان، بی تا.
۳۰. ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین محمد، تذکره الحافظ، دار احیاء التراث العربی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۸م.
۳۱. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بی تا، بی جا.
۳۲. سبکی، تاج الدین، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی، مطبعه عیسی البابی، مصر، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۷م.
۳۳. سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش های عربی، خانه کتاب، ۱۳۸۰.

۳۴. تاريخ التراث العربى، تحقيق محمود فهمى حجازى و سعيد عبدالرحيم، اداره الثقافه والنشر بالجامعه ، ۱۹۸۳ م.
۳۵. سمعانى، ابى سعد عبدالكريم، تحقيق عبدالله عمر البارودى، دارالجنان، بيروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۳۶. صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات، ج ۱، فردوسى، ۱۳۷۲.
۳۷. صفدى، صلاح الدين، الوفى بالوفيات، دار صادر بيروت، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۳ م.
۳۸. طاش كبرى زاده، احمد بن مصطفى، مفتاح السعاده و مصباح السیاده، دائره المعارف النظاميه، حيدرآباد دكن، ۱۳۲۹ ق.
۳۹. عبدالرحيم بن احمد عباسى، معاهد التنصيص على شواهد التلخيص، ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۷ م.
۴۰. عوفى، محمد ، لباب الالباب، از روى چاپ براون و قزوينى، با تعليقات و حواشى سعيد نفيسى، كتاب فروشى ابن سينا، ۱۳۳۵.
۴۱. قرطبى، ابو عمرو يوسف، بهجه المجالس و انس المجالس، تحقيق محمد مرسى الخولى و عبدالقادر القط، دارالجبيل، ۱۹۶۳ م ، بي جا.
۴۲. قمى، شيخ عباس، الكنى و الالقاب، صيدا، لبنان، ۱۳۵۸.
۴۳. لسترنج، گاي، البلدان الخلفه الشرقيه، بغداد، ۱۳۷۳ ق / ۱۹۵۴ م.
۴۴. مجانى الادب فى حدائق العرب، مطبوعه الآباء اليسوعيين، بيروت، ۱۸۸۶ م.
۴۵. مدرس تبريزى، ميرزا محمد على، ريحانه الادب فى تراجم المعروفين، خيام، ۱۳۶۹ م.
۴۶. مرسى الخولى، محمد ، ابوالفتح البستى حياته و شعره، دارالاندلس، ۱۹۸۰ م.
۴۷. مقرئ تلمسانى، احمد بن محمد، نفخ الطيب من غصن الاندلس الرطيب، تحقيق محى الدين عبدالحميد، مصر، ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۹ م.
۴۸. منوچهرى، قوص بن احمد، ديوان، به اهتمام سيد محمد دبیر سياقى، زوار، ۱۳۷۰.
۴۹. موسى خوانسارى، محمد باقر، روضات الجنّات فى احوال العلماء و السادات، تحقيق اسدالله اسماعيليان، قم، ۱۳۹۲ ق.
۵۰. نامه دانشوران ناصرى، جمعى از فضلاء دوره قاجار، قم، موسسه مطبوعاتى دارالفكر، بى تا.
۵۱. نفيسى، سعيد، تاريخ نظم و نثر در ايران تا پايان قرن دهم، ج ۱، ۱۳۶۳.
۵۲. نوبرى، شهاب الدين، نهايه الارب فى فنون الادب، قاهره، ۱۳۴۷ ق / ۱۹۲۹ م.
۵۳. هاشمى، احمد ، جواهر الادب فى ادبيات و انشاء لغه العرب، قاهره، ۱۳۴۱ ق / ۱۹۱۴ م.
۵۴. هدايت، رضا قلي خان، مجمع الفصحا، به اهتمام مظاهر مصفا، امير كبير، ۱۳۸۲.

۵۵. هروی، جواد، تاریخ ساسانیان در عصر طلایی ایران بعد از اسلام، امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۵۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، شهاب الدین ابی عبدالله، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۹م.
- Safa, Z, Bosti, abul - fath, in Encyclopedia Iranica, ed. By E.yarshater, London and Newyork, 1990.
- Eock, J.W., "Al-Busti, Abul-fath". In the Encyclopaedia of Islam, leiden, E.J. Brill, 1986.